

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۵، ش ۲ (پیاپی ۳۸)، تابستان ۱۴۰۳

صص: ۲۶-۱۱

شاپا: ۸۴۸۷-۲۲۵۱

بررسی نقش کاربرد زبان در میزان هنری بودن متن بر اساس منشاء الانشاء

نادر ایلرودی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران

دکتر حمیدرضا سلیمانیان (نویسنده‌ی مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران

دکتر عباس خیرآبادی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران

چکیده

اهمیت و اثر ادبیات در زندگی انسان امری محتوم است. ادبیات همواره همراز و همراه روح و جان آدمی در هر موقعیتی بوده است. یکی از مهمترین اهداف ادبیات، تعیین کاربرد زبان در میزان هنری بودن متون ادبی و یا علمی است. با توجه به این سهم، زبان رابطه‌ای یکسویه با ادبیات دارد که از این منظر کار آن انتقال اطلاعات و زیبایی آفرینی است. اساس کار بسیاری از نویسندگان در آفرینش آثار ادبی یا علمی، آموزش و تبیین و انتقال نوشته‌های ذهنی و بیان اندیشه‌ای خاص به مخاطب است که این کار به روشی بسیار ساده و به دور از هر گونه تکلف است تا متعلم دوم را دریابد اما روش کار دیگر نویسندگان به گونه‌ای دیگر است و آن متکلف کردن متن با صنایع ادبی، عبارت‌پردازی‌های... است. نگارنده در این جستار، در پی آن است تا نوع نگاه نویسنده را در خلق اثر نشان دهد تا اثبات کند هدف نویسنده آفرینش ادبی بوده یا به زبان دیگر دست به هنجارگریزی زده یا فقط هدف پیام‌رسانی و انتقال اطلاعات بوده است.

واژگان کلیدی: منشاء الانشاء، آفرینش ادبی، ادبیات منثور، زیبایی‌شناسی، تعلیم، کارکرد

هنری، هنجارگریزی

Email: naderilroudi@gmail.com

hrssoleimanian@yahoo.com

abbaskheyabady8@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۲/۱۴

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۵/۰۴

۱- مقدمه

آثار ادبی فارسی بیش از هزار سال است که وارد زندگی مردم ایران شده و حضوری پیوسته و فعال دارد. نثر فارسی از قرن سوم تا قرن های هشتم و نهم هجری دوره بسیار مهمی را گذرانده و در واقع به اوج کمال دست یافته است با بررسی آثار منشور کهن فارسی با اسالیب و نگارش و سبک های متنوع روبرو می شویم. این آثار از لحاظ نحوه برقراری ارتباط با خواننده همسان نیستند، ممکن است یک نثر مختصر و مفید و زود فهم و نثر دیگری همراه با هنرمندی و صنعتگری و مملو از صناعات ادبی باشد. سادگی نثر یا دشواری و پیچیدگی آن را باید در هدف نویسنده از خلق اثر بررسی کرد زیرا اگر مؤلف بخواهد اثری را برای پیام رسانی و انتقال اندوخته هایش به دیگران گردآوری کند سعی می کند محتوای کلام را بیاراید و لغات و اصطلاحاتی را بکار ببرد که بسیار ساده و روان و جملاتی به دور از هر گونه تکلف باشد تا پیامش از کوتاه ترین راه و به دور از هر گونه اطناب و صنعتی به فراگیر منتقل شود اما اگر نویسنده ای هدفش از خلق اثر زیبایی آفرینی و به رخ کشیدن قدرت و توانایی نویسنده و هنرنمایی باشد سعی می کند تمام توانایی و قدرت خلاقیت خودش را صرف بازیهای برونه ای زبان کند تا اثری بیافریند بسیار هنرمندانه به عبارت ساده تر بعضی آثار منشور توسط نویسنده و بعضی توسط نویسندگان می شوند که «هدف نویسنده، نوشتن و کار بر روی زبان و استفاده از اصول فنی و حرفه ای و استفاده از صنایع و آرایه های ادبی در نوشتن است اما نویسندگان هدفش آموزش و تبیین و انتقال داشته های ذهنی اش می باشد که باید مانند یک واعظ عمل کند و هدفش بیان اندیشه ای خاص به روش بسیار ساده» (رستگار فسایی، ۱۳۹۲: ۹۰).

به اعتقاد پیترهاورانک «زمانی که از زبان برای ایجاد ارتباط استفاده شود و شیوه بیان جلب نظر نکند، فرایند خودکاری زبان به کار گرفته شده است. ولی فرایند برجسته سازی، به کارگیری عناصر زبان به شیوه ای است که پیام از اهمیت برخوردار شود و شیوه بیان جلب نظر کند (سعیدی، ۱۳۸۹: ۲۳۱). این نقش زبان را که برای زیبایی آفرینی به کار می رود و تحت فرایند برجسته سازی تحقق می یابد، نقش شعری زبان نامیده است اما شاید بهتر باشد به جای این اصطلاح از نقش ادبی استفاده نماییم زیرا فرایند برجسته سازی تنها در قالب شعر به کار نمی رود.

برای آفرینش هنری و اعمال فرایند برجسته سازی می توان به دو صورت عمل کرد:

نخست اینکه از آنچه هنجار است بیرون رفت (هنجار گریزی)

دوم اینکه بر هنجار افزود (قاعده افزایی)» (سعیدی، ۱۳۸۹: ۲۳۱).

«حقیقت اصلی زبان آن است که سخن گوینان هر زبانی می توانند از امکانات محدود

زبان خود بهره ای نامحدود بگیرند. گرچه قابلیت زبان امری عام است، ویژگی هر زبان را افرادی که به آن صحبت می کنند، تعیین می نمایند. هر زبانی دارای ساخت درونی خاص خود است که صورت بیرونی آن را تعیین می کند که بازتاب اذهان سخن گوینان آن زبان است، زبان و اندیشه هر ملتی از یکدیگر جدایی ناپذیرند» (ترسک، ۱۳۸۲: ۱۴).

«بسیار بعید است که زبان به منظور تأمین یک هدف خاص پدید آمده باشد و تنها مدتی بعد نیاکان ما کشف کرده باشند که آن را می توان به ناچار برای رسیدن به اهداف دیگری نیز به کار برد. در حقیقت ما زبان را برای رشته گسترده ای از اهداف به کار می بریم که تعداد معدودی از این اهداف عبارتند از انتقال اطلاعات، قانع کردن مردم به انجام کارها، متقاعد کردن مردم، مسرور کردن، سرگرم کردن خودمان، حفظ و نشان دادن جایگاه خودمان در جامعه، بیان فردیت خودمان، بیان احساس خودمان و حفظ روابط خوب یا بد با دیگران» (ترسک، ۱۳۸۲: ۱۴).

«به اعتقاد حق شناس نثر برای آنکه به نثر ادبی مبدل شود دست کم نیاز به هنجار گریزی سبکی دارد یعنی زمانی تحقق می یابد که دست کم گونه های زبانی در هم آمیخته شده باشند» (سعیدی، ۱۳۸۹: ۲۳۱).

۱-۱- بیان مساله

این پژوهش در پی آن است تا یک اثر ادبی را از لحاظ آزاد یا مقید بودن آن در رعایت صور خیال و آرایه های ادبی مورد بررسی و مذاقه قرار دهد و نشان دهد که در خلق یک اثر، کارکرد اصلی زبان که جنبه تعلیم و انتقال پیام به مخاطب است مدنظر نویسنده بوده یا اینکه مؤلف بدنبال کارکرد ثانویه زبان که خلق زیبایی است اصرار داشته است و دیگر اینکه آیا نثر یک کتاب در قسمتهای مختلف با موضوع سخن ارتباط دارد یا خیر.

۱-۲- روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش تحلیلی-توصیفی بیان شده است و گردآوری اطلاعات در این تحقیق، به شیوه ی اسنادی و کتابخانه ای جمع آوری شده است، که با مراجعه به کتاب ها و مقاله ها و سایت های اینترنتی، مطلب ها در خصوص موضوع گرد آورده شده است.

۱-۳- اهمیت و ضرورت تحقیق

گرد آورنده این مقاله هم با توجه به این تمایزی که بین بسیاری از آثار منشور فارسی وجود دارد بر آن شد تا تعدادی از کتابهای معتبر فارسی را مورد مذاقه قرار دهد تا هدف مؤلفان این آثار را از خلق اثر در این زمینه روشن سازد. که آیا هدف نویسنده انتقال پیام به مخاطب است یا زیبایی آفرینی و خلاقیت.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- بررسی آثاری که کارکرد انتقال پیام دارند

۲-۱-۱- کیمیای سعادت

بهترین اثر غزالی احیاء علوم الدین است که در فارسی خلاصه‌ای از آن کتاب بنام کیمیای سعادت می‌باشد. مؤلف در دیباچه کتاب راه صحیح سیر و سلوک را منحصر به دریافت از حضرت رسول اکرم دانسته می‌گوید «و چنانچه آن کیمیا که مس و برنج را به صفای زر خالص رساند دشوار بود و هر کس نشناسد، همچنان این کیمیا که گوهر آدمی را از خشت بهیمیت به صفا و نفاست ملکیت رساند تا بدان سعادت ابدی یابد، هم دشوار بود و هر کس نداند.

و مقصود از نهادن این کتاب شرح اخلاط این کیمیاست که به حقیقت کیمیای سعادت ابدی است. و این کتاب را بدین معنی کیمیای سعادت نام کردیم؛ و نام کیمیا بر وی اولیتر» (غزالی، ۱۳۸۵: ۵) مؤلف در سبب تألیف کتاب می‌گوید:

«و ما اندراین کتاب، جمله این چهار عنوان و چهل اصل شرح کنیم از بهر پارسی گویان؛ و قلم نگاه داریم از عبارات بلند و مغلق و معانی باریک و دشوار تا فهم توان کرد. و اگر کسی را رغبت به تحقیقی و تدقیقی باشد و رای این باید که آن از کتب تازی طلب کند چون کتاب احیاء العلوم الدین و کتاب جواهرالقرآن و تصانیف دیگر، که در این معنی به تازی کرده آمده است؛ که مقصود این کتاب عوام خلق اند که این معنی به پارسی التماس کردند و سخن از حد ایشان در نتوان گذاشت» (غزالی، ۱۳۸۵: ۵).

شیوه نوشتن غزالی در کیمیای سعادت نثری مرسل، ساده و روان و به عبارت بهتر نثری عامیانه و قابل فهم برای طبقات جامعه است. غزالی سعی کرده است زبان زنده عامه مردم را در نوشته‌های خویش اعتبار ببخشد و از کلمات و ترکیبات مهجور، امثله و اشعار تازی پرهیز نموده است که این روش تا پایان کتاب سعادت نامه رعایت شده است حتی اگر مثلها و تعبیراتی را هم در کتاب مذکور مورد استفاده قرار داده بسیار قابل فهم و جزء تعبیرات و مثلهای رایج عصر وی می‌باشد که بر سادگی و قابل فهم بودن و درک گفته‌هایش می‌افزاید.

در بسیاری از جاهایی هم که از آیات قرآن مدد جسته است سعی بر این شده که بسیار کوتاه و فقط اشاره‌ای گذرا به قسمتی از یک آیه داشته باشد که آن هم برای اثبات نظرات و گفته‌هایش در مورد مطلب مورد بحث می‌باشد.

با توجه به اینکه یکی از خصوصیات نثر دوره سامانی سادگی و روانی نوشته‌های نویسندگان می‌باشد، نثر کیمیای سعادت کاملاً مطابق با نثر آن دوره است و تساوی بین

الفاظ و معانی رعایت شده است و کیفیت تطابق الفاظ با معانی در حد اعلی دیده می شود حتی جمله ها و ترکیبات دارای پیوستگی معانی و فصل های کتاب مذکور دارای عناوین و مطالب مشخص و معینی می باشند.

به گمان من، نویسنده سعی کرده است از کلیه تعبیرات و لغاتی که در زبان محاوره مورد استفاده عموم بوده است استفاده نماید و در نوشته هایش به کار ببرد و عمدی در گزینش و انتخاب کلمات و تعبیرات نداشته است.

نویسنده سعی کرده جمله ها را با نظمی بسیار ساده در رشته کلام جای دهد. با دقت نظر در متن کتاب در می یابیم که تکرار پیاپی لغات و ضعف رابطه معنوی کلام بندرت در مطالب دیده می شود به طوری که مقصود نویسنده به ساده ترین وجه و به دور از هر گونه تکلف بیان می شود.

با توجه به ویژگیهای مذکور، کیمیای سعادت از لحاظ آراستگی دارای نثری عاری از عاری بین بین فنی] و از لحاظ کمیت الفاظ در برابر معنی دارای نثری متساوی [موجر متساوی مطنب] است.

۲-۱-۲- تاریخ بیهقی

بیهقی در سال ۴۴۸ه ق در سن ۶۳ سالگی نگارش این تاریخ را آغاز و در مدت بیست و دو سال آخر عمرش در سال ۴۷۰ تالیف تاریخ را تمام و چشم از جهان فرو بست. بیهقی هدف خودش را از نوشتن تاریخ بیهقی اینگونه بیان می کند که «و غرض من نه آن است که مردم این عصر را باز نمایم حال سلطان مسعود، انازلله برهانه، که او را دیده اند و از بزرگی و شهامت و تعرد وی در همه ادوات سیاست و ریاست واقف گشته. اما غرض من آن است که تاریخ پایه یی بنویسم و بنایی بزرگ افراشته گردانم، چنانکه ذکر آن تا آخر روزگار باقی ماند» (فرزاد، ۱۳۸۳: ۵۲).

بیهقی در تاریخ نگاری شیوه دقیق علمی را در نگاشتن تاریخ به کار برده است و از آغاز کار در دیوان رسالت غزنوی هر چه را به چشم دیده یا از کسانی که بر گفتارشان اعتماد توان کرد شنیده و یا در کتب معتبر خوانده است در تاریخش آورده است اما خودش هدف از تألیف کتاب را اینگونه بیان می کند:

«اما غرض من آن است که تاریخ پایه ای بنویسم و بنایی بزرگ افراشته گردانم چنانکه ذکر آن تا آخر روزگار باقی ماند و توفیق اتمام آن از حضرت صمدیت خواهم والله والی التوفیق «و در تاریخی که می کنم سخنی نرانم که آن به تعصبی و تزیدی کشد و خوانندگان این تصنیف گویند: شرم باد این پیر را بلکه آن گویم که تا خوانندگان با من اندرین موافقت کنند و طعنی نزنند» (فرزاد، ۱۳۸۳: ۵۲).

چنین به نظر می‌رسد که نثر کتاب مذکور از حیث بهره‌مندی از صور خیال و صور بلاغی دارای نثر مرسل عالی است و از لحاظ درجه آراستگی خصوصیات نثر بینابین را دارا است و از لحاظ کمیت الفاظ در برابر معانی دارای نثری مطنّب است که این به دلیل آوردن حکایت و شعر و آیه در ضمن نثر است. بیهقی اگر چه از آیات و احادیث و اقوال تازی استفاده کرده اما هیچ نوع تصنّع و پیچیدگی را در نثر خود راه نداده است.

۲-۱-۳- قابوس‌نامه

قابوس‌نامه کتابی است پندی در آیین زندگی تألیف امیر عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیاد و تألیف آن به سال ۴۷۵ قمری است. در قابوس‌نامه با بازتاب پندنامه‌ها و اندرزهای ایران باستان، اهمیت سخن، اهمیت خرد و تأکید بر اعتدال روبرو می‌شویم نویسنده کتاب برای تأثیر و تحکیم بیشتر سخن خود گاهی از آیات قرآنی و احادیث نبوی و حکایات دلنشین نیز استفاده کرده است.

با توجه به اینکه هدف اصلی نویسنده از تألیف کتاب نصیحت و راهنمایی فرزندش و احياناً دیگر فرزندان آب و خاکش می‌باشد سعی می‌کند با لحنی پدرانه و تأثیرگذار و با نثری ساده و روان و بی‌تکلف اما سخته و پخته فرزندش را مورد خطاب قرار دهد.

خود نویسنده هم در سبب تألیف کتاب چنین می‌گوید:

«چنین گوید جمع‌کننده این کتاب پندها، الامیر عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر قابوس بن وشمگیر، مولی امیر المؤمنین، با فرزند خویش گیلانشاه:

بدان ای پسر که من پیر شدم و ضعیفی و بی‌نیرویی و بی‌توشی بر من چیره شد و منشور عزل زندگانی را از موی خویش کتابتی همی بینم که این کتابت را دست چاره جویان بستردن نتواند. پس ای پسر چون من نام خویش را در دایره گذشتگان یافتم، روی چنان دیدم که پیش از آنکه نامه عزل به من رسد نامه ای دیگر در نکوهش روزگار و سازش کار و بیش بهره‌گی جستن از نیک نامی یاد کنم، و ترا از آن بهره کنم، بر موجب مهر خویش تا پیش از آنکه دست زمانه ترا نرم کند، تو خود به چشم عقل در سخن من نگری فزونی یابی و نیک نامی در دو جهان و مبادا که دل تو از کار بستن بازماند که آنکه از من شرط پدری آمده باشد؛ اگر تو از گفتار من بهره‌نیکی بجویی، جویندگان دیگر باشند که شنودن و کار بستن نیکی غنیمت دارند، و اگر چه سرشت روزگار بر آن است که هیچ پسر پند پدر ایشان را بران نهد که دانش خویش برتر از دانش پیران بینند و اگر چه این سخن مرا معلوم بود، مهر پدری و دل سوزگی پدرانه مرا نگذاشت که خاموش باشم؛ پس آنچه از موجب طبع خویش یافتم، در هر بابی سخن چند جمع کردم و آنچه بایسته تر بود و مختصر درین نامه نبشتم...» (خالقی راد، ۱۳۷۹: ۱۰۱).

۲-۱-۴- کشف المحجوب

ابوالحسن علی بن عثمان جلابی هجویری در اوایل قرن پنجم سالهای عزت و دولت غزنین- در سال ۴۲۱ هـ در غزنین متولد شد و علوم اسلامی مختلف را در زادگاه خود آموخت و در همان دوران جوانی از غزنین خارج شد و سفری را در پهنه جهان اسلام آغاز کرد که ره آورد این سفر چندین ساله کتاب کشف المحجوب شد.

نویسنده سبب تألیف کتاب را جواب دادن به سؤالاتی می داند که ابوسعید هجویری درباره حقیقت طریقت تصوّف و کیفیت مقامات ایشان و بیان مذاهب و مقالات آن پرسیده است که در جواب مسائل، علی بن عثمان الجلابی می گوید «بدان که اندرین زمانه ما، این علم به حقیقت مندرس گشته است. خاصه اندرین دیار که خلق جمله مشغول هوا گشته اند و معرض از طریق رضا و علمای روزگار و مدعیان وقت را از این طریقت صورت برخلاف اصل آن بسته است» (هجویری، ۱۳۸۵).

چون این کتاب در جواب سؤال یکی از مریدان از هجویری به رشته تحریر درآمده است، اسلوب نویسنده از تکلف به دور است زیرا هدف علمی و تعلیمی را که دنبال کرده است مجال آرایش لفظ با صنعت و تفتّن را برای نویسنده باقی نگذاشته است از این رو این کتاب دارای نثری مرسل و تعلیمی و غیر ادبی است که هدف آن آموختن مسائل اسلامی و انسانی است. مرسل بودن نثر کتاب بدلیل نزدیک بودن به زبان محاوره است زیرا سعی شده از لغات و اصطلاحات متداول استفاده کند اما در مورد درجه آراستگی نثر کتاب باید گفت که ویژگیهای نثر عاری کاملاً رعایت شده است.

۲-۲- بررسی آثاری که کارکرد هنری دارند

۲-۲-۱- سندباد نامه

سندباد نامه کتابی است شامل قصه ها و موعظه پند و اندرز که توسط محمدبن علی بن محمدبن الحسن الظهیری الکاتب سمرقندی از صورت ساده به نثر فنی آراسته گردیده است.

ظهیری سمرقندی سندباد نامه را بین سالهای ۵۶۰-۵۵۶ هـ از ترجمه فنازوری که انشایی ساده داشته است به نثری مزیّن و آراسته به آیات و احادیث، امثال و اشعار فارسی و عربی در آورده است.

این کتاب دارای نثری فنی است و نویسنده اساس کارش را بر آرایش سخن و تناسب لفظ و معنی از طریق استعمال انواع صنایع ادبی لفظی و معنوی قرار داده است. هدف نویسنده تنها بیان معنی نیست بلکه به شیوه اطناب و به گونه ای مبالغه آمیز و متکلف، الفاظ و ترکیبات متجانس را به رشته عبارت کشیده است.

عوفی در لباب الالباب، ظهیری را با لقب «الصدرالاجل» یاد کرده و راجع به وی ایگونه می‌نویسد: «... و اکابر آن زمان از بحار فضایل او معترف بودند و به تقدیم و پیشوایی او معترف و سندباد را به حلیت عبارت تزیینی دادست و آن عروس زیبا را مشاطة قریحت او به خوبترین دستی برآورده است» (عوفی، ۱۳۳۵).

نویسنده در سبب تألیف کتاب می‌گوید که :

«و باید دانست که این کتاب به لغت پهلوی بوده است و تا به روزگار امیر اجل عالم عادل، ناصرالدین ابو محمد نوح بن نصر السامانی هیچ کسی ترجمه نکرده بود. امیر عالم نوح بن نصر فرمان داد خواجه عمید الفوارس فنازوری را تا به زبان پارسی ترجمه کند و تفاوت و اختلالی که بدو راه یافته بود بردارد و درست و راست کند به تاریخ سنه تسع و ثلثین و ثلثمائه خواجه عمید ابوالفوارس رنج بر گرفت و خاطر در کار آورد و این کتاب را به عبارت دری پرداخت. اما عبارت عظیم نازل بود و از تزیین و تحلی عاری و عاقل و با آنکه در وی مقال را فسحت و مجال را وسعت تنوّق و تصنع بود، هیچ مشاطه این عروس را نیاراسته بود و در میدان فصاحت، مرکب عبارت نرانده و آن کلم حکم و ابکار و عذارى را حله نساخته بود و حلیه نپرداخته و نزدیک بود که از صحایف ایام، تمام مدروس گردد و از حواشی روزگار به یکبار محو شود و اکنون به فرّ دولت قاهره احیا پذیرفت و از سر، طراوت و رونق گرفت هر چند من بنده را قدرت و استقلال و مکنت و استظهار آن نبود که در چنین معرکه اقدام نمایم و در چنین مهلکه اقتحام کنم و خود را در معرض صلّف نهم و در لباس فضل جلوه دهم اما سعادت ندا می‌کرد و کرم عمیم پادشاه استدعا می‌فرمود. پس بنده دولت قاهره با وسعت دل و فسحت امل این مهّم را تلقی نمود و آن خرید را که از حلی براءت عاقل بودند و از حله بلاغت عاری، لباس الفاظ در پوشانید و پیرایه معانی بر بست و رجای محکم و ثقت مستحکم است به فضل پادشاه روی زمین که این مخدرة عقل را از تشریف ملاحظت و نظر مطالعت خطی تمام ارزانی دارد و به فرّ قبول حضرت منظور و مقبول عالمیان شود و ردای فخر و طراز عزّ کسوت مجد او ابدالدهر خلق و کهنه نشود و منزلت رفیع و درجت منیف و رتبت ستی او انحطاط و انحدر پذیرد و تا لغت پارسی متداول السنه است و متناول افواه عالمیان باشد، آثار انوار او از حواشی ایام مندرس نگردد و جلال قبول او در ظلال عزل نیفتد. ایزد تعالی تاریخ این دولت را فهرست معالی ایام گرداناد وصیت او که چون روز بر بسیط زمین رونده است بر بساط زمان پاینده دارد.» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱).

۲-۲-۲- کلیله و دمنه

این کتاب در سال‌های ۵۳۸ تا ۵۴۰ هجری توسط نصرالله منشی به نثر نوشته شد.

نصراﷲ منشی هدف از نوشتن این کتاب را به نثر فارسی اینگونه بیان می کند که «و این کتاب را پس از ترجمه این مقفّع و نظم رودکی، ترجمه ها کرده اند و هر کس در میدان بیان بر اندازهٔ مجال خود قدمی گزارده اند؛ لکن می نماید که مراد ایشان تقریر سمر و تحریر حکایت بوده است، نه تفهیم حکمت و موعظت، چه سخن نیک مبتّر رانده اند و بر ایراد قصّه اختصار نموده.

و در جمله، چون رغبت مردمان از مطالعت کتب تازی قاصر گشته است و آن حکم و مواعظ مهجور مانده بود بلکه مدرّس شده، بر خاطر گذشت که آن را ترجمه کرده آید و در بسط سخن و کشف اشارات آن اشباعی رود و آن را به اخبار و ابیات و امثال مؤکّد گردانیده شود، تا این کتاب را که زبدهٔ چند هزار ساله است احیائی باشد و مردمان از فواید و منافع آن محروم نمانند.

و هم بر این نمط افتتاح کرده شد و شرایط سخن آرایبی و تضمین امثال و تلفیق ابیات و شرح رموز و اشارات تقدیم نموده آمد، و ترجمه و تثبیت آن کرده شد...» (منشی، ۱۳۸۹). «نصراﷲ منشی مقفّد به متابعت از اصل نبوده است و ترجمه و نگارش آزاد ساخته و پرداخته است و آن را بهانه و وسیله ای کرده است از برای انشای کتابی به فارسی که معرفّ هنر و قدرت او در نوشتن باشد و انصافاً نثر فارسی را به ذروهٔ اعلی رسانیده است و کمال قدرت آن را در بیان مطالب و حدّ توانایی خویش را در نویسندگی در این کتاب به منصّه ظهور نشانیده» (منشی، ۱۳۸۹).

نثر کلّیه و دمنه از حیث توجّه یا عدم توجّه به صنایع ادبی نمونه بارز نثر مرسل عالی است زیرا نویسنده سعی کرده است سخن را بسط دهد و متن را با آیات و امثال و اخبار بیاراید.

«این نوع نثر به نثر فنی بسیار نزدیک است زیرا نویسنده در عین ارسال و اطلاق معنی و روشنی و رسایی و روانی سبک ساده از جنبهٔ لفظی نیز به شیوه ای خوش آهنگ و زیباتر ادای معنی می کند» (رستگار فسایی، ۱۳۹۲: ۹۰).

اما کتاب مذکور از نظر درجات آراستگی و زیبایی از نثر بین بین برخوردار است. «نثر کلّیه و دمنه نثری بین بین است که صرف نظر از برخی از واژه ها یا پاره ای از موازنه ها و صنایع و سجع ها که بندرت در آن دیده می شود، سبک نثر ساده تر از نثر فنی و مشکل تر از نثر سادهٔ مرسل است» (درخشان، ۱۳۶۷: ۸۹).

۲-۲-۳- مرزبان نامه

یکی از آثار اررندهٔ نثر فنی فارسی مرزبان نامه باز نگاشتهٔ خامهٔ نویسنده و گوینده و ادیب توانا سعدالدین و راوینی است که در نیمه اول قرن هفتم میان سالهای ۶۱۷-۶۲۲ از

گویش طبری باستان به زبان پارسی دری آراسته است . نویسنده در سبب تألیف این کتاب می گوید «و چون در ملا بست و ممارست این فن روزگاری به من برآمد ، خواستم که تا از فایده آن عایدۀ عمر خود را ذخیره گذارم و کتابی که درو داد سخن آرایبی توان داد ، ابداع کنم مدّتی دراز نواھض همت این عزیمت در من می آویخت تا متقاضیان درونی را بر آن قرار افتاد که از عرایس مخترعات گذشتگان مخدّره که از پیرایه عبارت عاطل باشد ، بدست آید تا کسوتی زیننده از دست بافت قریحۀ خویش درو پوشم و حلیتی فریبنده از صنعت صیافت خاطر خود برو بندم . بسیار در بحث و استقراء آن کوشیدم تا یک روز تباشیر بشارت صبح این سعادت از مطلع اندیشه روی نمود و ملهمی از وراى حجاب غیب سر انگشت تنبیه در پهلوی ارادتم زد ...» (وراوینی، ۱۳۸۶: ۱۸).

با نگاهی گذرا در می یابیم که نثر این کتاب به صنایع لفظی و معنوی و اشعار تازی و پارسی و امثال و اخبار مزین شده است حتی وراوینی در دیباچه مرزبان نامه در چگونگی آغاز کار اینگونه شرح می دهد .

«پس آن صحیفۀ اصلی را پیش نهادم و بعبارت خویش نقل کردن گرفتم و مشاطۀ چرب دست فکرت را در آرایش لعبتان شیرین شمایل دست بر گشودم ...» (وراوینی، ۱۳۸۶: ۱۸).

که از سخن مؤلف چنین بر می آید که نثر مرزبان نامه نثری است شاعرانه که عارضی و ساخته نویسنده است.

باید گفت که صاحب مرزبان نامه از شیوۀ نصراله منشی پیروی کرده است و در صفحۀ ۷۳۶ و ۷۳۵ مرزبان نامه گام فراتر می نهد و شیوۀ نگارش خود را برتر از سبک نصراله منشی در کلیه و دمنه می شمارد و می گوید «کلیله اساسیست بر یک سیاق و ساخته این بنده مشتمل است بر چند نمط از اسالیب سخن آرایبی و عبارت پروری و» (وراوینی، ۱۳۸۶: ۱۸).

واضح است که خلق زیبایی سر لوحه کار مترجم قرار گرفته و به همین دلیل نثر این کتاب از نظر آراستگی و زیبایی دارای نثر فنی و مصنوع است و به همین خاطر است که «مطلبی آسان و عادی در پوشش عبارات و کنایات و امثال و اخبار قرار گرفته که اصل موضوع و پیام رسانی کتاب از نظر مکتوم مانده است» (رستگار فسایی، ۱۳۹۲: ۹۰).

۲-۲-۴- تاریخ و صّاف

تجزیه الامصار و تجزیة الاعصار مشهور به تاریخ و صّاف که یکی از مهمترین و قدیمی ترین منابع و مأخذ تاریخ ایلخانان ایران و ملوک اطراف به شمار می رود نویسنده آن ادیب شهاب الدّین یا شرف الدّین عبدالله بن فضل الله شیرازی معروف به و صّاف الحضرة و

متخلص به شرف است. او در سال ۶۶۳ در شیراز تولد یافت وی در سن ۳۴ سالگی یعنی در سال ۶۹۷ به تألیف کتاب خود پرداخت. تاریخ و صاف چنانکه خود او در دیباچه گفته دنباله تاریخ جهانگشای جوینی است.

وی در دیباچه کتاب در سبب تألیف می گوید که:

«پس در نوبت مانیت میمون و عهد دولت روز افزون پادشاه اسلام، خان خانان جهان غازان محمود سلطان - خلدالله سلطانه - این بنده دولتخواه عبدالله بن فضل الله را در خاطر آمد که وقایع تاریخی را از آن سال تا به امروز که آخر شعبان ۶۹۷ است بنویسد تا سلسله این روایت که از عجایب شهر و اعوام است انقطاع نپذیرد» (آیتی، ۱۳۴۶: ۱۱۳).

کتاب و صاف بعلت عبارت پردازی های ملال آور، ذکر مترادفات لاطائل، آوردن حشوهای قبیح، جناس های بارد، سجع های متکلف و افراط در طرح اخبار و اشعار و آیات عربی آنچنان از حال طبیعی خارج شده که به قول مرحوم بهار «خواندن آن کتاب اهل فضل و ادب را که عاشق این قبیل نوشته ها باشند نیز ممکن است گاهی خسته و ملول کند و مطالعه چند صفحه از آن خاصه که قصد خواننده استفاده تاریخی باشد به سئامت انجامد» (بهار، ۱۳۷۰: ۱۰۱).

البته و صاف نیز متوجه این طرز نگارش خود بوده و می دانسته که مطالب تاریخ را نباید در این همه حشو و زائد و غموض و اغلال پیچید. او اعتراف می کند که قصدش اظهار بلاغت و قدرت نمایی در سجع گوئی و لغت پردازی بوده نه بیان اخبار و احوال در این باب عین عبارت او این است «معلوم رأی بلاغت آرای ارباب حقایق باشد نگری فزونی یابی و نیک نامی در دو جهان، و مبادا که دل تو از کار بستن باز ماند که آنکه از من شرط پدری آمده باشد؛ اگر تو از گفتار من بهره نیکی نجویی، جویندگان دیگر باشند که شنودن و کار بستن نیکی غنیمت دارند، و اگر چه سرشت روزگار بر آن است که هیچ پسر پند پدر خویش را کاربند نباشد، چه آتش در دل جوانان است از روی غفلت پنداشت خویش ایشان را بر آن نهد که دانش خویش برتر از دانش پیران بینند و اگر چه این سخن مرا معلوم بود، مهر پدری و دل سوزگی پدران مرا نگذاشت که خاموش باشم؛ پس آنچه از موجب طبع خویش یافتم، در هر با بی سخنی چند جمع کردم و آنچه بایسته تر بود و مختصر درین نامه نبشتم...» (خالقی راد، ۱۳۷۹: ۱۰۱).

۲-۲-۵- منشاء الانشاء

انشاء صنایع جهان املا کرد

منشی قلمت رسم مسیح احیا کرد

تحریر کتاب منشاء الانشاء کرد

آراست بسی عروس معنی یعنی

(ابوالقاسم، ۹۱۱: ۲۳۵)

عبدالواسع نظامی متوفی سال ۹۰۹ ه.ق « با وجود آن که من جانب الاب به سادات بیغش زرکش نیشابور و من طرف الام به علمای شریعت شعار و شیرین گفتار می پیوندد» (برهانپور، ۱۱۲۳: ۳).

تا سال ۸۸۸ ه.ق در دربار سلطان حسین بایقرا عهده دار دیوان رسالت و مدتی هم مسئول نوشتن فرمان‌ها و مناشیر بوده است که این حضور او در دربار باعث دسترسی به اسناد و مدارک و نامه‌های ارزشمندی شد که حدود سی سال بعد از فوتش « در سال ۹۳۸ ه.ق شاگردش ابوالقاسم شهاب الدین احمد خوافی متخلص به منشی به دستور امیر بیک کججی صدر خراسان به جمع آوری و تدوین این منشآت همت گماشت و نامش را منشاء الانشاء گذاشت » (همایون فرخ، ۱۳۵۷: ۲۶).

حدود نیمی از این اثر توسط مرحوم همایون فرخ در سال ۱۳۵۷ تصحیح و چاپ گردید که در مقدمه آن کتاب به تفصیل درباره نسخه شناسی و چاپ آن توضیح داده شده است که با توجه به توضیحات همایون فرخ، نسخه خطی آن هم اکنون در دسترس و موجود نیست.

لازم به ذکر است که از منشاء الانشاء دو نسخه خطی ارزشمند به شماره‌های ۷۷۷۴ و ۱۳۶۵ در کتابخانه مجلس ثبت گردیده و موجود است.

نسخه شماره ۱۳۶۵ در سال ۹۳۸ ه.ق توسط ابوالقاسم شهاب الدین احمد خوافی متخلص به منشی که شاگرد عبدالواسع نظامی باخرزی بوده است تالیف گردیده است و نسخه شماره ۷۷۷۴ در سال ۱۱۲۳ ه.ق توسط بهادر علی در شهر برهانپور هند نوشته شده است.

علاوه بر دو نسخه خطی مذکور، یک نسخه خطی دیگر که شامل لغات و اصطلاحات دشوار منشاء الانشاء می باشد در ۱۸ صفحه (نه برگ) موجود و در دسترس است که نسخه‌ای نو یافته و در جایی ثبت نشده است. لغات و اصطلاحات این نسخه با توجه به نوع خط، تعداد سطرهای هر صفحه، حاشیه اوراق و سبک ادبی به کار رفته در متن به نسخه ابوالقاسم شهاب الدین احمد خوافی شباهت و دارد

با توجه به این‌که منشاء الانشاء در دوره رواج سبک عراقی تالیف گردیده است باید دارای نثری صنعتی و مصنوع باشد زیرا اکثر منشیان قرن نهم پیرو سبک عراقی و در انشاء از نثر مزین و مصنوع پیروی کرده اند و صاحب نثری ادبی و دشوار و بسیار مبالغه‌آمیز بوده اند و در استعمال صنایع و آرایه‌های ادبی و به کار بردن لغات و ترکیبات عربی زیاده روی کرده اند اما عبدالواسع نظامی با استقلال و اقتداری که از خود در نویسندگی نشان می‌دهد تلاش کرده است که نثر ساده را به پیرایه‌های مختصری از شعر و آیات و احادیث بیاراید و

خودش را در زمره منشیان برتر قرار دهد که سرمایه ارزشمندی در ادبیات فارسی به ویژه در زمینه آگاهی دادن از اوضاع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر تیموری به شمار می‌رود و با دقت در متن کتاب به راحتی می‌توان فهمید که نویسنده هرگز سعی نمی‌کند به مطالب شاخ و برگ دهد و عمداً مطالب را به شعر و مثل و تشبیهات و استعارات و کنایات بیاراید تا اثری هنری به وجود آورد و خواننده را مجذوب هنرنمایی خود کند بلکه تلاش نویسنده فقط انتقال پیام و بیان معانی و پرهیز از هنرنمایی و زیبایی آفرینی است. از جهت کمیت الفاظ در برابر معنی نثر مرسل متساوی مدنظر نویسنده بوده است زیرا در مطالب کتاب نه دراز گویی و نه کوتاه سخنی دیده می‌شود و به طور کلی لفظ و معنی دو شادوش یکدیگر به پیش می‌روند.

از حیث توجه به تکلفات ادبی و سجع و آرایش‌های ادبی نثر کتاب مرسل عالی است که این نوع نثر میان نثر مرسل ساده و نثر مرسل فنی قرار دارد که به نثر فنی بسیار نزدیک است.

نثر نسخه مذکور از جهت درجات آراستگی نثر بین بین (نثری که بنیان کلام و اسلوب سخن در آن بر بیان مطلب نهاده شده) است و عبارت پردازی عنان اختیار را از کف نویسنده نربوده است و او را مقهور تفنن و بازی با کلمات نساخته است هرچند که نویسنده از اشعار و آیات و احادیث در متن استفاده کرده است اما بهره‌گیری از این موارد باعث اطناب کلام نشده و فقط برای بیان معنی و انتقال بهتر پیام استفاده شده است.

۲-۲-۵-۱- ساختار محتوایی کتاب منشأ الانشاء

منشأ الانشاء شامل حدود ۱۵۰ نامه است که شامل:

۱- نامه‌هایی خطاب به دانشمندان و دولت‌مردان زمان همانند: عبدالرحمن جامی، مولانا علی قوشچی، ابوالفضل مهنه، امیرعلیشیر نوایی، خواجه نظام‌الملک خوافی، شیخ زین‌الدین خوافی و... است.

۲- نامه‌هایی به سفارش سلطان حسین بایقرا به پادشاهان معاصرش همانند:

سلطان غیاث‌الدین منداب، ملک گلبرکه، امیر حسین بیک.

۳- نامه‌هایی که وزراء مستدعی انشاء آن بوده‌اند همانند:

نامه به خواجه مجدالدین محمد خوافی، سیدعمادالدین محمد جنابدی، خواجه

قطب‌الدین طاووس، مولانا عماد اصفهانی.

۴- مودت‌نامه‌ها

۵- تعزیت‌نامه‌ها

۶- انشاء لوح و قبور

۲-۲-۵-۲- مشخصه‌های سبکی و زبانی این اثر

ویژگی اغلب آثار نگارش‌یافته در سبک عراقی، استعمال افراطی صنایع لفظی و معنوی و زیاده‌روی در کاربرد واژگان تازی است؛ حال آنکه باخرزی کوشیده، راهی میانه در پیش گیرد و با برقراری تساوی میان لفظ و معنا، از سنت انشای مصنوع و مزین منشیان هم‌روزگار دوری جوید و با بسنده نمودن به مختصری از آرایه‌های ادبی، شعر، آیه و حدیث که عمدتاً در راستای انتقال هر چه بهتر پیام وی مورد استفاده قرار گرفته‌اند «یک «نثر مرسل متساوی» یعنی نثری که حدّ واسط «مرسل ساده» و «مرسل فنی» است» بیافریند (رستگار فسایی، ۱۳۹۲: ۹۰).

به دیگر سخن، نویسنده در دام درازنویسی و عبارت‌پردازی، نیفتاده و نثرش، از حیث آراستگی، «بینابین» شمرده می‌شود (درخشان، ۱۳۶۷: ۸۹).

صرف نظر از صدر مکتوبات منشأ الانشاء که آکنده از نعوت و عناوین است، متن اصلی نامه‌ها در جمله‌هایی کوتاه و به هم پیوسته، خالی از مترادفات و با نثری روان و واژگان و اصطلاحات مأنوس، نگارش یافته است.

با این حال، سجع‌های به کار رفته در صدر مکتوبات نیز به رغم تنوع بسیار، ساده‌فهم‌اند و با متن اصلی نامه‌ها، رابطه‌ی معنوی تنگاتنگی دارند.

درج اشعار در این کتاب نیز اغلب با هدف تکمیل عبارات منثور پیش‌گفته صورت گرفته و از تک مصراع یا یکی دو بیت متوالی، فراتر نمی‌رود و به ندرت دیده می‌شود که نویسنده، ابیاتی طولانی در خلال نثر، گنجانده باشد. با وجود اینکه نویسنده کوشیده مکتوباتش را به نثر فارسی معیار روزگار خود بنویسد، برخی واژگان رایج در لهجه‌های محلی آن دوره به همراه پاره‌ای از تعبیر منطقه‌ای نیز به آن‌ها راه یافته است. نمونه‌ای از نثرمنشالانشا:

همایون کتابی چودرجی ز دُر	رسید از گهرهای الطاف، پر
بود پایه آن سخن بس بلند	کی آنجا رسد وصف ما را کمند؟

چون عنایت نامه نامی از موقف التفات گرامی مشتمل بر تفسیر کریمه: «مَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ» سمت ورود یافته، مجاور آستانه عجز و نیاز را مفتخر و سرافراز گردانید و کلاه گوشه قدر و منزلتش به اوج عزت و ذروه کرامت رسانید. قلم تدبّر برداشت و اندیشه بسیار برگماشت که در محاذات آن مجموعه کمالات رقعہ... چون مرقع صوفیان درهم بسته در باب معذبت مکارم اخلاق، خداوندی و شرح فصول بدایع شوق و آرزومندی به املا رساند، مطلقاً حصول آن مأمول به مساعدت بضاعت این شکسته زبان

تیسیر نیافت «لا احصی ثناء علیک انت کما اثنت علی نفسک» (نظامی باخرزی، ۱۳۹۹: ۶۳).

۳- نتیجه گیری

در پایان مهم ترین نتایج پژوهش فهرست وار بیان می شود، بررسی کارکردهای زبان یکی از مهمترین اهداف ادبیات است که هدف نویسنده را از خلق اثر نمایان می کند. سادگی یا دشواری و پیچیدگی نثر را باید در هدف نویسنده از خلق اثر جستجو کرد زیرا نویسنده‌ای که هدفش زیبایی آفرینی است نثر را با هنرمندی و صنعتگری و مملو از صناعات ادبی تزئین می کند که در این صورت برقراری ارتباط با این گونه آثار برای مخاطب عام دشوار است در مقابل اگر مولف بخواهد اثری را برای پیام رسانی و انتقال اندوخته هایش به دیگران گردآوری کند سعی می کند فقط محتوای کلام را بیاراید و لغات و اصطلاحات و جملاتی را به کار ببرد که دور از هرگونه اطناب و صنعتی باشد تا پیامش از کوتاه ترین راه به فراگیر منتقل شود.

منابع

- ۱- آیتی، عبدالحمید. (۱۳۴۶)، **تحریر تاریخ و صّاف**، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگیان، صص ۱۱۳-۱۲۰.
- ۲- ابوالقاسم، شهاب الدین احمد خوافی. (۹۱۱)، **منشاء الانشاء**، تالیف عبدالواسع نظامی باخرزی، نسخه خطی، تهران: انتشارات فاروس، صص ۲۳۵-۲۴۷.
- ۳- برهانپور، بهادرعلی. (۱۱۲۳)، **منشاء الانشاء**، تالیف عبدالواسع نظامی باخرزی، نسخه خطی، تهران: انتشارات سخن، صص ۳-۱۸.
- ۴- بهار، محمدتقی. (۱۳۷۰)، **سبک شناسی**، چاپ ششم، تهران: انتشارات امیرکبیر، صص ۱۰۱-۱۱۲.
- ۵- ترسک، ار. ال. (۱۳۸۲)، **زبان شناسی**، مترجم حشمت الله صباغی، چاپ اول، تهران: انتشارات فاروس، صص ۱۴-۲۰.
- ۶- خالقی راد، حسین. (۱۳۷۹)، **برگزیده سیاست نامه و قابوسنامه**، چاپ اول، تهران: انتشارات مدینه، صص ۱۰۱-۱۱۰.
- ۷- درخشان، مهدی. (۱۳۶۷)، **درباره زبان فارسی**؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، صص ۸۹-۹۶.
- ۸- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۹۲)، **انواع نثر فارسی**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات

- سمت، صص ۹۰-۱۵۷.
- ۹- سعیدی، افسانه. (۱۳۸۹)، **زبان شناسی و زبان فارسی**، چاپ اول، تهران: ناشر رسانه پرداز، صص ۲۳۱-۲۳۹.
- ۱۰- ظهیری سمرقندی، محمدبن علی. (۱۳۸۱)، **سندباد نامه**، تصحیح محمد باقر کمال‌الدینی، تهران: میراث مکتوب، صص ۱۹-۲۸.
- ۱۱- عوفی، محمد. (۱۳۳۵)، **لباب‌الالباب**، تصحیح سعید نفیسی، تهران: کتابخانه ابن سینا و علمی تهران، صص ۸۶-۹۵.
- ۱۲- غزالی، امام محمد. (۱۳۸۵)، **کیمیای سعادت**، جلد اول، تصحیح حسین خدیو‌جم، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۵-۱۶.
- ۱۳- فرزاد، نازنین. (۱۳۸۳)، **تاریخ بیهقی**، تاریخ یا روزنامه نگاری، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۶۹، صص ۶۰-۵۲.
- ۱۴- منشی، ابوالمعالی نصرالله (۱۳۸۹)، **کلیله و دمنه**، تصحیح مجتبی مینوی، زهرا کشاورز، چاپ دوم، تهران: چاپ بهزاد، صص ۷۸-۵۷.
- ۱۵- نظامی باخرزی، عبدالواسع، (۱۳۹۹)، **تصحیح و تعلیق نسخه خطی منشأ الانشاء**، مقدمه و تصحیح نادر ایل‌رودی. رساله دکترا‌ی زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه آزاد اسلامی تربت حیدریه. استاد راهنما دکتر حمیدرضا سلیمانیان، صص ۷۲-۶۳.
- ۱۶- وراوینی، سعدالدین. (۱۳۸۶)، **مرزبان نامه**، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات صفی‌علیشاه، صص ۱۸-۲۷.
- ۱۷- هجویری، علی بن عثمان. (۱۳۸۵)، **درویش گنج بخش (گزیده کشف المحجوب)**، انتخاب و توضیح دکتر محمود عابدی، تهران: انتشارات سخن، صص ۵۱-۶۰.
- ۱۸- همایون فرخ، رکن‌الدین. (۱۳۵۷)، **منشاء الانشاء**، تالیف عبدالواسع نظامی باخرزی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، صص ۲۶-۳۷.